

محسن قصابیان؛ کارگردان فیلم «نیوکاسل» در گفت و گو با «صبا» :

کلیشه‌ها حروف سربی هستند

شوخ طبعی را دوست دارم

فاطمه رستمی

گفت و گو

فیلم سینمایی «نیوکاسل» در بین چندین کمدی روی پرده از روزهای اول اکران مورد استقبال قرار گرفته است و با حضور بازیگرانی مثل حمید گودرزی، نیما شاهرخ‌شاهی، نسرین مقانلو و معرفی چندین چهره جدید به سینما، در حال اکران است. قصه فیلم از یک خانه قدیمی و ساکنان آن آغاز می‌شود و به درگیری‌های بعدی بین آن‌ها برای تخلیه خانه می‌رسد. با محسن قصابیان کارگردان این فیلم، گفت‌وگویی در مورد آخرین تجربه‌اش داشتیم که در ادامه می‌خوانید.

همزمان با فیلم سینمایی «نیوکاسل» چند فیلم سینمایی کمدی دیگر در حال اکران است، «نیوکاسل» را در بین این آثار چطور ارزیابی می‌کنید؟

«نیوکاسل» راه خودش را می‌رود. با احترام به همه آثاری که روی پرده هستند داوری در مورد کمیت و کیفیت فیلم با مخاطب است.

این روزها نقدهای مختلفی به کمدی‌ها وارد می‌شود مبنی بر این که فلان کمدی سخیف است، مبتذل است و... فکر می‌کنید چنین مرزبندی واقعا در کمدی وجود دارد؟ کجا می‌توان کمدی را سخیف یا مبتذل فرض کرد؟

باز هم ملاک روح جمعی و کمیت و کیفیت تاثیر فیلم بر مخاطب خاص و عام است. مهم‌ترین ویژگی اثر هنری تازگی است. اصطلاحی در ارزیابی آثار هنری رواج دارد به نام کلیشه. کلیشه‌ها حروف سربی هستند که در چاپخانه در کنار هم می‌نشینند و روزنامه و کتاب و مجله و غیره را می‌سازند. اگر کلیشه نباشد، رکن چهارمی نیست که عامل ارتباط من و شما به عنوان روزنامه‌نگار و سازنده اثر باشد. کلیشه بد نیست. شیوه استفاده از کلیشه‌ها است که می‌تواند تازگی در اثر به وجود بیاورد. مرسوم است که کمدی فاخر خوب است. کمدی فاخر به تعبیری همان کمدی موقعیت است. بله، کمدی موقعیت جذابیت بیشتری دارد. ساده‌ترین دلیل آن انگیزه‌های آدم‌های فیلم است که در کمدی موقعیت برای ما باورپذیرتر است. کمدی اگر فقط بر رفتار آدم‌های فیلم متکی باشد، شاید روند کلی خط داستانی را به سمتی ببرد که مخاطب اثر را باور نکند و دوستش نداشته باشد. این نوع نگاه به کمدی اگر هم در دو-سه مورد اقبالی داشته باشد و مخاطب را درگیر کند به تدریج تازگی خودش را از دست می‌دهد و به مرزی می‌رسد که به تعبیر شما نام سخیف بر آن می‌گذاریم. به گمان من سه عامل، سلامت اثر هنری را تضمین می‌کند؛ باورپذیری منطق اثر، ریتم و نکته مهم‌تر درک نیازهای مخاطب است.

آیا گروه‌بندی سنی برای اکران فیلم «نیوکاسل» در نظر گرفته شده است؟ دیدگاه شما نسبت به این گروه‌بندی‌ها چیست؟ فکر می‌کنید ممکن است باعث ریزش مخاطب شود؟

به گمان من خانواده مبنای اساسی رشد و تعالی آدم‌هاست. خانواده سالم آدم‌های سالم برای جامعه می‌سازد. آدم‌هایی که آموخته‌اند بودنشان فقط به این دلیل است که برای بشریت مفید باشند. بگذاریم خانواده بر اساس مرزبندی‌های فرهنگی و سنتی خود انتخاب کند که چه خوراکی نیاز دارد.

مشکل تبلیغات و تیزرهای فیلم به کجا رسید؟ تعداد نمایش تیزرها و تبلیغات محیطی رضایت‌بخش است؟

نکته‌ای در مورد پخش تیزر از تلویزیون داشتیم که قبل از این بازگو کردم. واقعیت این است که سینمای ما نیاز به حمایت دارد. چه جایی باید حامی سینما باشد؟ در این شرایط سخت اقتصادی، سرمایه‌گذار هزینه سنگینی متقبل می‌شود و فیلم ساخته می‌شود، بعد از آن، چه تضمینی برای برگشت سرمایه

و رغبت سرمایه‌گذار برای ادامه کار وجود دارد؟ امید همکاری سازمان‌ها و نهادهای اجرایی برای بسط هر گونه اجراء اعم از تئاتر، کنسرت، ورزش و سینما و... بیشتر می‌شود؟ جامعه سالم، آن هم در شهرها و کلان‌شهرها با تمام پیچیدگی و مشکلات شهری، نیاز به اقدام اجرایی و نیاز به جمع شدن مردم در یک سالن با یک هدف مشخص دارد. برای این که افراد تخلیه و بازسازی شوند، همچنین برای کسب انرژی و ادامه زندگی در شرایط سخت.

در مورد ترکیب بازیگرهای فیلم که تعداد بیشتری از آن‌ها سابقه کمدی داشته‌اند بگویید. همین‌طور معرفی چهره تازه برای کمدی که سینمای ما به آن نیاز زیادی دارد.

«نیوکاسل» فیلم پر بازیگری است. من فیلمنامه‌های تک‌لوکیشن را دوست دارم. منظورم فقط فضای داخلی نیست. حتی اگر در کوهستان هم باشیم دوست دارم آدم‌های قصه در محدوده مشخصی گرفتار مشکلات خود باشند. در هر صورت سه عامل باعث شد ایده دو جوانی که فیلمنامه را نوشتند برایم جذاب باشد. اول از همه وحدت زمان و کلیت فیلم که تنها در یک روز رخ می‌دهد. دوم محوریت خانه که بعد تصمیم گرفتم خانه قجری را انتخاب کنم و سوم تعدد شخصیت‌ها. جدا از بازیگران حرفه‌ای فیلم که قدر دان همراهی و همدلی‌شان هستم و تصور می‌کنم تک‌تک آن‌ها در «نیوکاسل» متفاوت هستند، بازیگران جدیدی هم داریم که در مجموع از حضور آن‌ها راضی هستم و می‌دانم که تعدادی از آن‌ها جویگوی همین نیازی هستند که شما می‌گویید. رضا نبی‌لو، محمد ذوقی، امین مینایی، آرزو عالی، ندا حسینی، میلاد آرین، حجت پاشاپور و ماهان نورمحمدی. «یک کوچه آن طرف‌تر» نام فیلمنامه‌ای است که امسال قصد ساختنش را دارم. این اثر هم تک‌لوکیشن است و کلی آدم در یک ساختمان باهم درگیر هستند.

در فیلم «نیوکاسل» شخصیت‌های مختلفی را می‌بینیم که پرداخت و کمدی خودشان را دارند. این تعدد کاراکتر برای شما به‌عنوان کارگردان سخت نبود؟

لزوم حضور هر شخصیت، برگرفته از قراردادی است که در نوشتن متن لحاظ شده است. ممکن است یک فیلمنامه فقط براساس روابط دو یا سه شخصیت شکل بگیرد یا حتی یک شخصیت. نکته اصلی هدف شخصیت و مانع پیش روی اوست. من فیلمنامه‌ای دارم که ذات شکل‌گیری‌اش رابطه یک دختر و پسر جوان است. پسری که از آمریکا آمده تا همسرش را با خودش ببرد و کل فیلم تنهایی آن‌ها در یک ویلای برفی است. فیلمنامه‌های دیگری هم دارم که مانند «نیوکاسل» پرشخصیت است. البته به‌طور کلی فیلمنامه‌های پرشخصیت را دوست دارم. در مورد «نیوکاسل» در فیلمنامه ابتدایی که با نام «وضعیت ناجور» به من ارایه شد، خیلی از شخصیت‌ها وجود نداشتند مانند «کتایون» یا «اطمینان» و «پرویز» یا برخی شخصیت‌ها پررنگ بودند و من لزومی برای حضورشان حس نمی‌کردم مثل جوانی که می‌خواهد گل و گیاه بارید را بخرد و در بازنویسی نهایی، تنها دو سه جمله بازگو می‌کند و آن هم از طریق ارتباط تصویری. با نویسندگان جوان فیلمنامه یک ماه زمان صرف کردیم و روزی هشت تا ده ساعت کار کردیم تا از دل «وضعیت ناجور»، «نیوکاسل» رشد کند و شاخ و برگ بگیرد. در بازنویسی نهایی هر بار فیلمنامه را با محوریت یکی از شخصیت‌ها پیش بردم و نیازهای او را بررسی کردم. مثل شخصیت ساعت که تمام دیالوگ‌هایش را براساس لهجه کابلی دوباره‌نویسی کردم و حضور یا عدم حضورش را در سکانس‌ها بررسی کردم. خیلی‌ها می‌گفتند چرا «فرید» بخش پایانی حضور ندارد؟ کاری کن که «فرید» برگردد و درون ساختمان بماند، اما نیاز فیلمنامه رفتن «فرید» به فرودگاه است. دست من نیست که تصمیم بگیرم بیايد یا نیاید.

به نظر می‌رسد کاراکترها اصراری ندارند در همه لحظه‌ها کمدی باشند و وقتی آن‌ها را در مجموعه کلی در نظر می‌گیریم به طنز و کمی ماجرا بیشتر پی می‌بریم. در مورد طراحی شخصیت‌ها توضیحی دارید؟

تعریف کمدی دامنه گسترده‌ای دارد. شاید از یک نظر «نیوکاسل» به کمدی رمانتیک نزدیک‌تر باشد، اما با توجه به پایان و تلخی بی‌خانمانی نیوکاسلی‌ها به کمدی تلخ، پهلوی بزند. مهم این است که من شوخ‌طبعی را دوست دارم، اما این که موقعیت به وجود آمده چقدر خنده‌دار باشد، بستگی به بافت فیلمنامه و روایت من کارگردان در ساخت فیلم دارد. مهم این است آدم‌های داستان سعی نکنند بی‌جهت و بی‌دلیل ما را بخندانند.

